

«همواج»

## الفبا و دستور خط تالشی و تاتی

مصوب گروهی از پژوهشگران تالش و تات

به کوشش: محرم رضایتی کیشه‌خاله

ویراستار: علی نصرتی سیاهمزگی

خرداد ۱۳۹۶

پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان

**سرپرست گروه:** دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله

**همکاران ویژه:** دکتر جهان‌دوست سبزه‌علی‌پور؛ دکتر فرزاد بختیاری مرکیه؛ دکتر علی نصرتی سیاه‌مزیگی

**اعضای کارگروه تخصصی:** دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله؛ دکتر جهان‌دوست سبزه‌علی‌پور؛ دکتر فرزاد بختیاری مرکیه؛ دکتر علی نصرتی سیاه‌مزیگی؛ دکتر فرهاد رجبی؛ کیومرث خان‌بابازاده؛ علی عبدلی؛ شهرام آزموده

**اعضای گروه:** دکتر احسان شفیقی؛ دکتر سیده‌هاشم موسوی؛ دکتر احمدرضا نظری؛ ابراهیم خادمی ارده؛ علی ماسالی؛ رمضان نیک‌نهاد؛ آرمین فریدی هفتخوانی؛ جواد معراجی لرد؛ عبدالکریم اصولی تالش؛ پیمان خدایی؛ یاسر کرمزاده؛ نقی مهرپویا؛ محمدحسین شمسایی؛ بهرام احمدی؛ ولی قنبرزاده؛ بهمن مؤذن‌زاده؛ فردوس گلپور لاسکی.

## پیشگفتار

تالش منطقه‌ای است قومی در جنوب غربی دریای کاسپین که چونان نواری باریک از رود کورا، در جمهوری آذربایجان تا تنگه سپیدرود، در جنوب استان گیلان گسترده‌است. خط‌الرأس رشته‌کوه تالش در امتداد شمال غربی البرز، با طول ۳۰۰ کیلومتر، چون سدّی این منطقه را در غرب، از استان‌های اردبیل و زنجان جدا می‌کند. مردم این سرزمین به زبان تالشی سخن می‌گویند که گویش‌ها و گونه‌های مختلف دارد.

در طبقه‌بندی زبان‌ها، تالشی را از زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی می‌دانند. تالشی را می‌توان در سه گروه شمالی، مرکزی، و جنوبی جای داد. ترسیم مرز دقیق زبان‌شناختی گروه‌های سه‌گانه تالشی، با اندکی تسامح همراه است، اما براساس برخی ملاحظات زبان‌شناسی، تالشی شمالی، تالشی آن سوی آرس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است و ادامه آن در ایران تا کرگان‌رود تالش پیش رفته‌است؛ تالشی مرکزی در گستره نوار طولی رودخانه‌های ناورود در شمال و سفارود در جنوب رواج دارد؛ و تالشی جنوبی میان رودخانه‌های سفارود در شمال، و سفیدرود در جنوب متداول است. وجوه تمایز این گروه‌ها در دو سوی مرز که به هم نزدیک‌اند، نسبت به دو سوی دیگر بسیار کم‌رنگ است. البته در هر گروه گونه‌هایی وجود دارد که از هم متمایزند. بدین ترتیب، از تالشی شمالی، لهجه‌های آستارایی، ویزنه‌ای، عنبرانی، چوبری، جوکندانی و ...، از تالشی مرکزی، گونه‌های ناوی، اسالمی، پره‌سری، اردجانی و ...، از تالشی جنوبی، لهجه‌های خوشابری، شاندرمنی، ماسالی، ماسوله‌ای، شفتی و ... را می‌توان نام برد (رضایتی کیشه‌خاله و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵-۵۷).

تاتی عنوانی است برای بخشی از گویش‌های باقیمانده از آذری قدیم که در مناطقی از خلخال، جنوب غرب قزوین، آذربایجان شرقی، جنوب غرب زنجان و تارم علیا، رودبار، الموت و کوهپایه، و مناطقی از شمال خراسان رواج دارد. تاتی خلخال شامل گونه‌های اسکستانی، دروی، کلوری، شالی، گرینی، لردی، کله‌لی و ... در بخش شاهرود، و گونه کجلی و کرفقی در بخش خورش‌رستم است (نک. سبزیپور، ۱۳۸۹: ۱۷). این گویش‌ها به گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی تعلق دارند و از تاتی قفقاز - که در زمره زبان‌های ایرانی جنوب غربی است - متمایزند. هرچند به نظر بعضی از ایران‌شناسان، گویش‌هایی که گمان می‌رود آخرین بقایای زبان کهن آذربایجان (آذری) بوده باشند، از دیگر مناطق، از جمله تالش بدین ایالت راه یافته‌اند (نک. هنینگ، ۱۳۷۴: ۷۰-۷۲)، اما به دلیل وسعت پراکندگی جغرافیایی و تنوع زبانی آنها، برخی پژوهشگران به این احتمال به دیده تردید نگریسته‌اند.

گسترش طولی سرزمین تالش در شمال غرب ایران و امتداد آن تا رود کورا در جمهوری آذربایجان و قفقاز از یک سو، و وجود موانع طبیعی و جغرافیایی نظیر کوه، رودخانه و دره از دیگر سو، چنان تنوعی در عرصه گونه‌های زبان تالشی آفریده‌است که امروزه ارتباط گویشوران در برخی مناطق، به‌ویژه نواحی شمالی و جنوبی با یکدیگر به سختی ممکن می‌شود. در عوض تالش‌زبانان جنوبی، و حتی مرکزی با تات‌زبانان خلخال، که در دامنه غربی کوه‌های تالش اقامت دارند، امکان ارتباط بیشتری دارند (همان، ۵۷-۵۸). این مسأله نظر یارشاطر را بیشتر تقویت می‌کند که گفته است: «گویش‌های تالشی با آنکه از زبان‌های ساحلی خزرند، اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته، و از آن گروه‌اند، چنانکه در بعضی مناطق سرحدی اختلاف آنها بسیار ناچیز می‌شود» (۱۳۵۴: ۶۸). به‌هرروی، چه تالشی را بازبسته تاتی آذربایجان، و چه تاتی آذربایجان را گونه‌ای از تالشی بدانیم، از نظر مطالعات زبان‌شناسی تطبیقی، تالشی

و تاتی در اصل گویش‌های باقیمانده از یک زبان‌اند که مشابهت‌های فراوان آوایی، ساخت‌واژی و نحوی، آنها را به هم مرتبط ساخته‌است. در مجموعه حاضر، گویش‌های تالشی رایج در قلمرو ایران، و تاتی شاهرود خلخال به لحاظ پیوستگی و ارتباط نزدیک قومی، فرهنگی و زبانی بررسی شده‌اند.

تالشی، و تاتی شاهرود با داشتن قدمت و غنای فرهنگی، مانند بسیاری از زبان‌های ایرانی، از سنت و میراث ادبی مکتوب بی‌بهره‌اند. در برخی منابع تاریخی شواهدی از آثار این زبان‌ها، بیشتر به شعر و گاه در عباراتی کوتاه آمده‌است. شمار اندک و سابقه نه‌چندان دور این آثار نشان می‌دهد که این زبان‌ها از دیرباز مقهور زبان غالب و ادبیات رسمی فارسی بوده‌اند و مجال بروز ادبی و هنری نیافته‌اند. اغلب جلوه‌های نوشتاری این زبان‌ها در چند دهه اخیر است.

به‌رغم سابقه تالشی‌نویسی پراکنده در دهه‌ها و حتی سده‌های پیشین، که قدیمی‌ترین نمونه آن، اشعار منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴)، ادبیات نوشتاری جدید تالشی، درحقیقت با سرودن منظومه «خندیلک پشته» شادروان فرامرز مسرور ماسالی در ۱۳۵۲ش رسماً شروع شد. تاتی‌نویسی نیز در شاهرود خلخال سابقه چندانی ندارد و به دهه‌های اخیر برمی‌گردد. با افزونی دانش نسل جوان، و هویت‌طلبی قومی روشنفکران و دانش‌آموختگان، ادبیات تالشی و تاتی تقریباً به پختگی در عرصه و عرضه آثار فرهنگی، ادبی و هنری دست یافته‌است و تنوع و گستره آثار مکتوب با شیوه‌های نوشتاری گوناگون، ضرورت تدوین رسم‌الخطی دقیق، و تنظیم شیوه‌نامه‌ای جامع برای وحدت عمل و ارائه مناسب این آثار را اکنون اجتناب‌ناپذیر کرده‌است.

آثار ادبی و هنری زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، متأثر از زبان فارسی، عموماً با خط و الفبای عربی نوشته می‌شوند. این خط هرچند ظرایف و دقایق آوهای زبان عربی را نیکو نشان می‌دهد، اما در ارائه اصوات زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی چندان دقیق نیست. از این‌روی، ایرانیان از دیرباز تغییراتی در آن داده‌اند. با این‌حال، برای برخی صامت‌ها از جمله «یای مجهول»، «واو مجهول» و «واو دولبی»<sup>۱</sup> حرف خاصی نداشته‌اند. برخی از آواها نیز با چند حرف تحریر می‌شده‌است. نارسایی این خط در دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نیز کم‌وبیش دیده می‌شود.

متون زبان‌های تالشی و تاتی، از دیرباز با همین خط و الفبا (عربی-فارسی) نوشته می‌شود. نارسایی الفبای موجود و نبود شیوه نگارش معیار، خوانش متون تالشی و تاتی را در مواردی دشوار کرده‌است. استفاده از خط آوانگار بین‌المللی نیز، نه برای همگان مقدور است، و نه ضرورت دارد. به‌ناچار طبق سنت گذشته، خط و الفبای عربی-فارسی با تغییراتی مبنای الفبا و دستور خط تالشی و تاتی قرار گرفت. بنابراین، در این سند، الفبایی پایه‌گذاری نگردیده، بلکه از امکانات موجود به نحو مطلوب استفاده شده‌است تا نوشتن و خواندن متون آسان شود.

در تالشی و تاتی، تاکنون الفبا و دستور خطی متناسب با نیازهای نویسندگان و خوانندگان تدوین نشده‌است که در آن ضمن لحاظ نظر بزرگان پژوهشگر، دانشگاهیان، شعرا، نویسندگان، فرهنگیان و روزنامه‌نگاران، ملاحظات علمی، چارچوب منطقی، و اصل دقت، سادگی و رسانگی هم مراعات شده باشد. از این‌رو، برای نخستین بار بیست‌وپنج تن از اصحاب قلم تالش و تات از نواحی و گویش‌های گوناگون، در پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان گردآمدند و درباره تدوین و تنظیم الفبا و شیوه نگارش تالشی و تاتی به مشاوره نشستند. با انتخاب کارگروه تخصصی هشت نفره از کارشناسان ادبی و زبانی تالشی شمالی، مرکزی، جنوبی و تاتی خلخال عملاً کار آغاز شد و در فضای مجازی، و گاه

۱- در برخی از متون قدیم نشانه «واو دولبی»، «ف» بود که بعدها متروک شده‌است.

نشست حضوری، مرتب و مستمر بیش از یک ماه ادامه یافت. در این مدت، بسته‌هایی از نمونه‌ها، حروف، واج‌ها، آواها و شیوه نگارش واژه‌ها به کارگروه ارائه شد و در نهایت، مشترکات، مختصات و تمایزات گویش‌ها، پس از گفت‌وگو و رعایت ملاحظات علمی، مد نظر قرار گرفت. مسؤلیت هماهنگی کارگروه تخصصی، تنظیم الفبا و دستور خط در چارچوب علمی، و گزارش نهایی کارگروه نیز بر عهده راقم این سطور افتاد که در ضمن انجام وظیفه، پیوسته از مشاوره اعضای محترم کارگروه برخوردار بوده‌است.

گزارش نهایی الفبا و دستور خط تالشی و تاتی در نشست ۱۳۹۶/۰۳/۰۴، در پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان ارائه شد و پس از بحث و بررسی، و طرح برخی پیشنهادها، کلیات آن با نظر موافق همه حاضران به تصویب رسید. براساس بیانیه پایانی، پایبندی به الفبا و دستور خط آن بر اعضای گروه الزامی است. نیز به نویسندگان و نشریات حوزه تالشی و تاتی توصیه شده‌است برای یکپارچگی و وحدت رویه، مفاد آن را مبنای نشر آثار خود قرار دهند که ثمره همدلی و همگویی، و عصاره سلیقه‌ها و رویه‌های پژوهشگران تالش و تات است. الفبا و دستور خط تالشی و تاتی به پیشنهاد یکی از دوستان صاحب‌ذوق، با عنوان نمادین «همواج» موسوم گشت تا با مسمایش هماهنگ باشد. این نسخه به‌صورت آزمایشی تا یک سال به کار بسته می‌شود و پس از آن، کارگروه تخصصی با دریافت بازخوردها و نظرات اصلاحی و تکمیلی می‌تواند در آن بازنگری کند. استفاده پژوهشی از این سند برای همه، البته با ذکر مأخذ آزاد است.

رابطه خط و حرف و الفبا با واج و آوا، رابطه «عموم و خصوص من وجه» است و دقیقاً با هم رابطه متناظر و یک‌به‌یک ندارند. بی‌گمان در تدوین خط و الفبای هر زبانی دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه آواشناسی و واج‌شناسی باید در کنار دانش ادبی قرار گیرد و گرنه هر تلاشی در این باره ابر است و وافی به مقصود نخواهد بود. بنابراین، حرف‌نویسی واج‌نویسی نیست، همچنان که آوانویسی هم نیست. با این حال، بسیاری از حرف‌ها و نشانه‌ها ارزش آوایی و واجی دارند. «های بیان حرکت»، و «واو بیان حرکت» صرفاً ارزش خطی و نویسه‌ای دارند. ضمّه و واج‌های نرم فقط در برخی از گویش‌های تالشی و تاتی ارزش واجی دارند. برخی از واج‌ها و آواها در مجموعه حروف الفبا، دارای بیش از یک نشانه‌اند، اما برخی دیگر نماینده‌ای ندارند و به‌ناچار آنها را با نشانه‌های فرعی نشان داده‌ایم.

در این مجموعه، برای نخستین بار برای واج‌های نرم در الفبای تالشی نشان برگزیده شده‌است. پیش‌تر، این واج‌ها صرفاً در آوانویسی مشخص می‌شدند. در برخی از گونه‌های تالشی هفت حرف نرم یا کامی شده هست که هویت واجی دارند و عموماً در جایگاه دندانی یا لثوی قرار می‌گیرند. با قرار دادن «<sup>ن</sup>» بالای این حروف، این ویژگی را در خط نشان داده‌ایم. مصوت بسته میانی (ñ) با «<sup>و</sup>» مشخص شده‌است. مصوت میانی شوا (ə) کم‌وبیش در همه گونه‌های تالشی و تاتی دیده می‌شود. آن را در خط با نشانه «<sup>-</sup>» در بالای صامت مشخص کرده‌ایم. مصوت‌های کوتاه a, e, ə پایانی با «های بیان حرکت» همراه شده‌اند، همچنان که مصوت کوتاه o پایانی با «واو بیان حرکت» متمایز گشته‌است. از آنجا که مصوت‌های مرکب، دوواجی محسوب می‌شوند (نک. لازار، ۱۳۸۳: ۴۴۱)، و واج دوم آنها صامت است، بدانها در تدوین خط و الفبای تالشی و تاتی توجه نشده‌است.

جایگاه آغازین، میانی و پایانی همه حروف (اعم از صامت و مصوت) در جدولی با ذکر شاهد آمده‌اند. این امر آموزش زبان‌های تالشی و تاتی را برای نوآموزان، به‌ویژه ناآشنایان آسان‌تر می‌کند. شیوه نگارش واژه‌ها (اعم از ساده، مشتق، مرکب) با اسلوبی روشن در ۳۷ بند با نمونه و شاهد از گویش‌های سه‌گانه تالشی، و تاتی شاهرود آمده و درست‌نویسی و رعایت فاصله‌گذاری و نیم‌فاصله‌ها را در اجزای واژه‌ها به‌روشنی آموزش داده‌است. شیوه تحول واژه‌های دخیل و چگونگی نوشتن آنها در ۱۲ بند با نمونه‌هایی مشخص شده‌اند.

این مجموعه، دقیق‌ترین، روشمندترین و گسترده‌ترین دستور خطی است که تاکنون برای تالشی و تاتی شاهرود نوشته شده و در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر است. شالوده‌اش بر مبانی و اصول علمی نهاده شده، بی‌اغراق اثری سترگ و جاودانی است. امید که از باد و باران گزندى نبیند. اگر برگ و بارش به دلیلی فرو ریزد، یقیناً بنیان‌ش آسیب نمی‌بیند و در بهاران از نو به برگ و بار می‌نشیند و سایه می‌گسترده.

در پایان از یکایک اعضای محترم گروه که در تکوین این مجموعه نقش داشتند، سپاسگزاری می‌کنم، به‌ویژه از دوستان فاضل و اندیشمند کارگروه تخصصی، بالاخص از آقایان دکتر سبزه‌علیپور، دکتر بختیاری و دکتر نصرتی عزیز. یقیناً همدلی و همفکری آنها بود که این مجموعه را در کسوت مطبوع و دل‌نشان در چشم بینندگان آراست و مقبول طبع همگان نمود. استقبال عمومی از رقعات این «همواج» را بر کمال فضل و بلاغت راقم این سطور حمل نتوان کرد، بلکه چون رشحات اندیشه بزرگان و اهل قلم این قوم در سرتاسر آن تبلور یافته، و فضلا را در آن به عین عنایت نظر بوده و تحسین بلیغ نموده‌اند، لاجرم کافه انام از خواص و عوام تالش و تات به قبول آن گراییده‌اند.

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب	ز ما هر ذره خاک افتاده جایی
غرض نقشی است کز ما بازماند	که دنیا را نمی‌بینم بقایی

محرم رضایتی کیشه‌خاله

۱۳۹۶/۰۳/۱۵

## ۱- حروف الفبای تالشی - تاتی

الفبای تالشی- تاتی ۳۰ حرف اصلی دارد که ۲۳ حرف آن خاص زبان‌های ایرانی، و ۹ حرف آن دخیل از زبان عربی است. از آنجاکه وامواژه‌های عربی زیادی، از زبان فارسی، در زبان‌های تالشی و تاتی وارد شده‌است، برای حفظ پیوستگی تاریخی و فرهنگی، نگارش این واژه‌ها با حروف اصلی و با رعایت تحولات آوایی آنها در تالشی و تاتی ضرورت دارد. ۲۳ حرف اصلی تالشی- تاتی عبارت‌اند از: «ا، ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ر، ز، ژ، س، ش، غ، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی». حروف دخیل در تالشی- تاتی به شرح زیر است: «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق». علاوه‌بر این، گونه‌هایی از زبان تالشی، صامت‌هایی دندانی و لثوی، عموماً قرینه‌های نرم و کامی شده دارند که عبارت‌اند از: «ت، د، ژ، ز، س، ل، ن».

هر یک از این حرف‌ها، با توجه به جایگاه، در ساختمان واژه‌های تالشی- تاتی، بدین صورت نوشته می‌شوند:

### ۱-۱- حروف اصلی تالشی - تاتی (صامت‌های اصلی)

خط تالشی - تاتی				خط آوانگار	شماره
تنها	آخر	وسط	اول*		
ا (اَسْتَه: استخوان)	(-)	(-)	د (رَوْنَه: روده)	?	۱
ب (ویرهَب: می‌ریزد)	مب (بَب: باش)	ب (ویبه: ریخت)	ب (بِرا: برادر)	b	۲
پ (کوپ: حصیر)	مپ (لَب: عیناً)	پ (لَبَه: موج)	پ (پَرِد: پُل)	p	۳
ت (کوت: کوهان)	مت (پَت: کف)	ت (پَتَه: پخته)	ت (تَه: تو)	t	۴
ج (داج: درد)	مچ (میچ: چشم‌زخم)	ج (بِچار: مزرعه)	ج (جیر: پایین)	j	۵
چ (ماچ: بوس)	مچ (فیچ: آرواره)	چ (مَچَه: پوزه)	چ (چو: چوب)	č	۶
خ (لاخ: پراکنده)	مخ (میخ)	خ (نَخْتَه: افسار)	خ (خَس: سرفه)	x	۷
د (دیم: صورت)	مد (خَنَدِه: خواندن)	(-)	(-)	d	۸
ر (سور: شور)	مر (ویر: یاد)	(-)	(-)	r	۹
ز (زیر: دیروز)	مز (چیزه: شکوفه)	(-)	(-)	z	۱۰
ژ (ژَه: جو)	مژ (مژن: زن)	(-)	(-)	ž	۱۱
س (خاس: خوب)	مس (پیس: کچل)	سد (هیسَه: اکنون)	سد (سَس: چینه‌دان)	s	۱۲
ش (وَش: یقه)	مش (مِش: مگس)	مش (لَشْتَه: لیسیدن)	مش (شَت: کج)	š	۱۳
غ (سَرگشته)	مغ (نَغ: لته)	مغ (عَفَج: زاغ نوک قرمز)	مغ (عَز: غاز)	γ	۱۴
ف (روف: روی)	مف (پَف: ریه)	مف (سَفَت: درگاه)	مف (فَچ: بچه وحوش)	f	۱۵
ک (وک: کلیه)	مک (دیک: راست)	مک (دیکَه: بلندی)	مک (کَشَه: بغل)	k	۱۶
گ (مَرگ: مغز)	مگ (زَنگ: زانو)	مگ (تَنگَم: تنگنا)	مگ (گَنَه: گرفتن)	g	۱۷
ل (زَل: خالص)	مل (مَل: گردن)	مل (کَلَه: دختر)	ل (لیو: برگ)	l	۱۸

\* در این ردیف جدول، اول یعنی فقط به حرف بعد بچسبد، وسط یعنی هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد، آخر یعنی فقط به حرف قبل بچسبد، و تنها یعنی نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد.

۱۹	m	م (موچَه: ذرت)	م (شیمَه: رفتم)	م (چَم: چشم)	م (توم: بذر)
۲۰	n	ن (نار: پیش)	ن (مینَه: میان)	ن (مین: کمر)	ن (ژون: گم)
۲۱	v	(-)	(-)	و (کَو: کبود)	و (وَرَدَه: آوردن)
۲۲	h	ه (هَرَدَه: خوردن) <sup>۳</sup>	ه (مَهَه: مته)	ه (پَه: به‌به)	(-)
۲۳	y	ی (یوز: گردو)	ی (خِیف: حیف)	ی (تُی: تُهی)	ی (مَی: ماهی)

### ۱-۱-۱- حروف دخیل تالشی - تاتی (صامت‌های دخیل)

شماره	خط آوانگار	خط تالشی-تاتی			
		اول	وسط	آخر	تنها
۱	s	ث (ثیروت)	ث (مَثَل)	ث (باعیث)	ث (اثاث)
۲		ص (صمد)	ص (مصدر)	ص (شخص)	ص (قورص)
۳	h	ح (حامید)	ح (محمود)	ح (ذبیح)	ح (مدآح)
۴	z	(-)	(-)	ذ (عذاب)	ذ (آذر)
۵		ض (ضامین)	ض (مضموم)	ض (عاریض)	ض (قرض)
۶		ظ (ظلم)	ظ (مظلوم)	ظ (حافیظ)	ظ (حیفاظ)
۷	t	ط (طلب)	ط (مطلب)	ط (ضبط)	ط (خطاط)
۸	ʔ	ع (عرب)	ع (مسعود)	ع (طمع)	ع (شوجاع)
۹	ʕ	ق (قانون)	ق (عقل)	ق (ابلق)	ق (قوروق) <sup>۴</sup>

● «ح» و «ع» غالباً در میان و پایان واژه‌ها تظاهر آوایی ندارند. با این حال، پیشنهاد می‌شود صورت اصلی نام‌های رسمی و شناسنامه‌ای حفظ شود. واژه‌های دخیل با همان املائی که در خط فارسی معمول است، اما با رعایت ویژگی‌های آوایی و تلفظ در تالشی و تاتی نوشته شوند، مانند: «صبح ← صَب»؛ «ساق ← سَق»؛ «اتفاق ← تَفاق»؛ «صابون ← صابون»؛ «اشاره ← ایشا»؛ «نفت ← نَت»؛ «سخت ← سَت»؛ «وقت ← وَت/وخت».

### ۱-۱-۲- نرم‌شدگی (کامی‌شدگی)

تقابل اغلب صامت‌های زبان تالشی و تاتی، صرفاً براساس تولید نخستین، یعنی از ترکیب سه مختصه آوایی؛ شیوه تولید، محل تولید، و واکداری و بی‌واکی مشخص می‌شود، اما در تولید برخی صامت‌ها، که عموماً در جایگاه دندانی و لثوی قرار می‌گیرند، علاوه‌براین، مشخصه آوایی کامی‌شدگی<sup>۵</sup> نیز در تالشی مرکزی و برخی از گونه‌های تالشی جنوبی وجود دارد که زبان‌شناسان آن را در زمره مختصات تولید دومین قرار داده‌اند.

۳- ه (h) تنها پیش از مصوت به کار برده می‌شود. اگر پیش از صامت قرار گیرد، با کشش جبرانی جایگزین می‌گردد.

۴- کلمات دخیل تالشی و تاتی فقط عربی نیستند، شمار زیادی از واژه‌های فارسی، ترکی، روسی و ... نیز در تالشی و تاتی رایج‌اند که همه آنها با خط عربی-فارسی نوشته می‌شوند.



کامی‌شدگی از افزایش شدن بخش پیشین زبان به سوی کام در صامت‌هایی که جایگاه تولیدشان کام نباشد، حاصل می‌شود. این ویژگی، در اغلب زبان‌ها مشخصه‌ای صرفاً آوایی است، اما از آنجا که در برخی زبان‌ها، از جمله گونه‌های مرکزی و برخی گونه‌های جنوبی تالشی، با صامت‌های عادی قرینه خود در تقابل است و تمایز معنی می‌آفریند، مشخصه واجی دومین به حساب می‌آید. البته کامی‌شدگی صامت‌ها، موجب نرم شدن آنها نیز می‌شود. از این روی، برخی به این گونه آواها، صامت‌های نرم نیز می‌گویند.<sup>۶</sup>

صامت‌های نرم یا کامی‌شده، صرفاً در محدوده و جایگاه‌های دندانی و لثوی مشاهده می‌شوند. یعنی هر صامت دندانی و لثوی عادی، در مقابل خود قرینه نرمی نیز دارد که تمایز معنی می‌آفریند. این ویژگی در تاتی و برخی از گونه‌های تالشی، نقش تقابلی و واجی ندارد و احیاناً نمود آوایی یافته‌است. در تالشی سیاهمزی تنها واج کامی‌شده I<sup>y</sup> به کار می‌رود. صامت‌های کامی‌شده یا نرم تالشی ۷ تا هستند و اینک چند جفت کمینه برای نمونه:

- tar (قهر) ↔ t<sup>y</sup>ar (هر چیز تازه، آبدار و نازک)  
 suta (سوخته، ته‌دیگ) ↔ s<sup>y</sup>ut<sup>y</sup>a (لخت، بی‌مو)  
 du (دوغ) ↔ d<sup>y</sup>u (دود)  
 uzun (همیشه) ↔ uz<sup>y</sup>un (نان خورشت؛ آنچه با غذا خورند).  
 bur (پیچ؛ تاب) ↔ bur<sup>y</sup> (سفید مایل به زرد)  
 nun (نان) ↔ n<sup>y</sup>un<sup>y</sup> (پنهان)  
 na (عدد نه) ↔ n<sup>y</sup>a (مادر؛ مادر بزرگ)  
 lâ (گلیم) ↔ l<sup>y</sup>â (لايه)  
 kəl (هر چیز کوتاه) ↔ kəl<sup>y</sup> (کند؛ کوره زغال‌پزی)

### ۱-۳- صامت‌های فرعی (حروف کامی‌شده یا نرم)

شماره	خط آوانگار	خط تالشی - تاتی		
		اول	وسط	آخر
۱	d <sup>y</sup>	(-)	(-)	تنها دوم (دَم)
۲	t <sup>y</sup>	پوتَه (پوسیده)	پتَه (از گیل پخته)	(-) سوت (لخت)
۳	s <sup>y</sup>	سور (شام)	پسه (گوشه چیزی)	(-) سوت (لخت)
۴	z <sup>y</sup>	(-)	(-)	اوزون (نان خورشت)
۵	n <sup>y</sup>	نه (مادر)	کنه (حشره کنه)	مین (میان) نون (پنهان)
۶	l <sup>y</sup>	لاک (تهیگاه)	کله (گاو نر جوان)	کل (کند) لال (بزرگ)
۷	r <sup>y</sup>	(-)	(-)	زو (غذای سگ)

۶- نک. حق‌شناس، ۱۳۵۶: ۱۱۳.

۷- کامی‌شدگی از ویژگی‌های زبان‌های اسلاو، از جمله زبان روسی است.

۸- نخستین کسی که به نرم بودن برخی صامت‌ها در زبان تالشی اشاره کرد، دانشمند زبان‌شناس روسی، پاول ریس بود. وی در رساله خود این‌گونه صامت‌ها را با علامت روسی b نشان داد (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۲۳).

### ۱-۲- مصوت‌ها

سه مصوت تالشی-تاتی «ا»، «و»، «ی» در حروف الفبا نشانه دارند و به صورت‌های «ا / آ»، «وا / و»، «یا / ی / ای / ا / ی» نوشته می‌شوند. «و» نیز که در برخی از گونه‌های تالشی و تاتی وجود دارد، بدینها اضافه می‌شود. بقیه مصوت‌ها در حروف الفبای تالشی-تاتی تظاهر خطی و نوشتاری ندارند و به‌عنوان نشانه‌های فرعی در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی می‌آیند و برای رفع ابهام به کار می‌روند. در خط پیشنهادی مصوت‌های کوتاه a, e, o پایانی با «های غیرملفوظ» (بیان حرکت)، و مصوت کوتاه O پایانی با «واو غیرملفوظ» آمده‌است.

### ۱-۲-۱- مصوت‌های تالشی-تاتی

شماره	خط آوانگار	خط تالشی-تاتی		
		اول	وسط	آخر
۱	i	ی (اییا: اینجا)	ی (جیر: پایین)	ی (بی: به)
۲	ü	(-)	(-)	ق (اؤؤه: تخم‌مرغ)
۳	e	(-)	(-)	ه (شه: رفتن)
۴	a	(-)	(-)	ه (اومه: آمد)
۵	â	(-)	(-)	ا (وا: باد)، آ (آو: آب)
۶	u	(-)	(-)	و (دو: دوغ)
۷	ə	(-)	(-)	ه (مه: من)
۸	o	(-)	(-)	و (بؤ: بار)

روشن است که گاه یک حرف الفبای تالشی-تاتی مانند «و»، «ا»، «ی» و «ی» نشانه بیش از یک صداست، و گاه چند حرف مانند «ذ»، «ز»، «ض» و «ظ» نماینده یک صدایند. برخی از مصوت‌ها (e, a, ə, o) در الفبای تالشی-تاتی نشانه حرفی ندارند و با نشانه‌های فرعی با حرکت و یا دیگر نشانه‌ها متمایز می‌شوند. مصوت‌های مرکب نیز از آنجاکه در الفبای تالشی-تاتی نشانه مستقلی ندارند، بدانها توجه نشده‌است.

### ۱-۲-۲- نشانه‌های فرعی حروف

شماره	خط آوانگار	نام نشانه	نشانه	مثال
۱	â	مدّ روی الف	آ	آلاو: بخار
۲	a	فتحه	َ	پَس: گوسفند
۳	o	ضمه	ُ	کیتب: کتاب
۴	e	کسره	ِ	إزّه: توت‌فرنگی
۵	ə	شوا	ِ	آم: این
۶	(-)	تشدید	ّ	وَسّه: بس است.
۷	(-)	سکون	◌ْ	أیر: جدا، مشخص

## ۲- شیوه‌نامه نگارش تالشی - تاتی

### ۲-۱- واژه‌های اصیل

۱- واژه‌های مختوم به مصوت کوتاه e, a, ə، با «ه» غیرملفوظ نوشته می‌شود: کَه (خانه)، کَه (که)، اَشْتَه (مال تو)، چَمَه (مال ما)، شَوَنَه (چوپان، شانه)، کَوَنَه (ته و ریشه چیزی)، ویشَه (بیشه)، آمَه (ما)، پَوَنَه (پایه)، رَوَنَه (پاره)، آیه (آنها)، تَه (تو)، آه (او، آن)، مَه (من)، دَه (عدد دو)، سِرْدَه (نردبان)، بَرَه (می‌برد).

۲- شناسه فعل معمولاً به ماده می‌چسبد: آمیمَه (آمدن)، شیشَه (رفتی)، شوم (می‌روم)، شیمون (رفتیم)، نَهَرَن (نمی‌خورند)، ویندَمونَه (دیدیم)، بَشَمَنو (برویم)، شیرَه (رفتی)، خَسَم (می‌خواهم).

۳- شناسه پس از صفت فاعلی یا مفعولی گذشته، با نیم‌فاصله می‌آید: شَه‌مَه / شَه‌م (رفته‌ام)، شَه‌شَه / شَه‌ش (رفته‌ای)، شَه‌یَه (رفته‌است)، ویندَه‌مَه (دیدم)، زَه‌مَه (زده‌ام)، آمَه‌مَه / آمَه‌م (آمده‌ام)، شَه‌مُونَه (رفته‌ایم)، برده‌شونا (برده بودند)، چیندَه‌مونا (چیده بودیم)، ویندَه‌شُ به (دیده بود)، خَتَه‌یُمَه (خوابیده‌ام)، خَتَه‌یُمونا (خوابیده بودیم)، خَتَه‌یُشا (خوابیده بودی).

۴- شناسه پیش از ماده فعل، اگر به دنبال پیشوند، نشانه نفی و یا هر دو بیاید، به آنها می‌چسبد: جیمَه‌گت (از ته می‌برم)، دَمَه‌هَشْت (پَرْتَش می‌کنم)، پَرَه‌دَاشْت (وزن می‌کند)، آشَه‌زُونوسْت (می‌شناسی)، جینه‌گَرْد (می‌گسترند)، نیمَه‌هَرْد (نمی‌خورم)، نیمونَه‌زُونوسْت (نمی‌دانم)، نییه‌گت (نمی‌گیرد)، نییه‌ژ / ژن (نمی‌زند)، نیشَه‌شَن (نمی‌روی)، نینه‌خَنْد (نمی‌خوانند)، پنمَه‌دَاشْت (وزن نمی‌کنم)، دَنمَه‌رَسْت (نمی‌شوم)، پَرشُ آکرده (بالا برد، و ...)، جیرشُ وِرْدَه (پایین آورد)، ویرشُ آکرده (پایین برد).

۵- جزء پیشین «ب»، «بی»، «بو» و نشانه نفی «ز» و نهی «م» به ماده فعل می‌چسبد: بَشَن (برو)، بَشَنَدیم (می‌افشانم)، بوزونَه (بدانید)، نَشیمَه (نرفتم)، مَشَه (نروید)، مَکَرَه (نکنید)، بَگَه (بکن)، مَگَه (نکن)، بَگَرَن (بکنید)، مَگَرَن (مکنید)، بیگَرَن (بگیرید).

۶- نشانه نفی «نی» در ساخت ماضی نقلی برخی گونه‌های تالشی-تاتی، بهتر است با نیم‌فاصله نوشته شود: هَرْدَه‌مون نی (نخورده‌ایم)، گَرْدَه‌شان نی (نکرده‌اند)، بَرْدَه‌ش نی (نبرده‌است)، هَرْدَه‌مون نییه (نخورده‌ایم).

۷- فعل معین «ب» (بودن) در ساخت ماضی بعید برخی گونه‌های تاتی بهتر است با نیم‌فاصله بعد از صفت فاعلی و مفعولی نوشته شود: شییَه‌بُ (رفته بود)، خَتَه‌بُ (خوابیده بود)، نَشْتَه‌بُ (نشسته بود).

۸- ضمیر متصل، به اسم و ضمیر مختوم به صامت می‌چسبد: دَلَم (دلَم)، وینیشُ (بینی او)، کیتاپُمون (کتاب ما)، اَمَر (این را تو)، کازَر (تو را کار، کارت). اگر اسم و ضمیر مختوم به مصوت باشد، ضمیر متصل با نیم‌فاصله می‌آید: آیه ر (تو آنها را)، آمَه‌شون (آنها ما را)، کیتابه‌مون (ما کتابها را)، بَجاره‌رون (شما مزرعه‌ها را)، پَسِه‌شون (آنها گوسفندها را)، خَرْدَنون مون (ما بچه‌ها را)، مَلَه‌مون (ما محله را)، خدائشون (آنها خدا را)، پی‌شون (آنها چربی را).

۹- واژه‌های مختوم به صامت (چه صفت، چه اسم)، در صورت اضافه با «ه» غیرملفوظ نوشته می‌شوند: یالَه کار (کار بزرگ)، میشیندَه باغ (باغ بنفشه)، چاکَه لاکَه (لاوک خوب)، مَشْگَه واش (علف مُشک)، مینه داج (درد کمر)، خَرْدَنَه خَلَا (لباس بیگانه)، روگَه کینه (دختر کوچک)، سَرَه سیف (سیب سرخ).

۱۰- واژه‌های مختوم به مصوت «ی»، در صورت اضافه، با «یه» متصل نوشته می‌شوند: ایسبیه شوی (پیراهن سفید)، لیو (برگ به)، وییه پوئه (پایه از چوب بید)، گیلییه باغشاو (بشقاب گلی)، شوویه پاره (پارچه پیراهنی)، نیلییه اسپ (اسب نیلی)، تییه کوئه (توده خار)، وینییه خل (سوراخ بینی)، چینیه قدره (کاسه چینی).

۱۱- در صورت نسبت، واژه‌های مختوم به مصوت‌های «و» و «-» با «ئه»، و واژه‌های مختوم به مصوت «ق»، با «یه» نوشته می‌شوند: خوئه کار (کارِ خوکانه، مجازاً کار سخت)، سوئه دوئه (دانه گلپر)، کوئه موچه (ذرت کوهی)، شوئه شه (دخترِ بالغ)، پوئه گوروه (جوراب پشمی)، زوئه نفس (جنس پسر)، ازئه لیو (برگ توت‌فرنگی)، سرئه دوا (داروی سرخک)، زوئه کار (کار سریع)، موئه پچه (گیسوی بافته‌شده)، توئه باغ (باغ توت).

۱۲- همزه معمولاً در آغاز کلمات ظاهر می‌شود و ارزش آوایی دارد: آشته (مال تو)، أبرم (گریه‌کننده)، اوردک (آردک)، ایره (خواهرشوهر)، آکرده (باز کردن) (برای نمونه‌های حذف همزه میانی و پایانی نک. واژه‌های دخیل ش ۱).

۱۳- همزه میانی واژه‌های مرکبی که جزء اول آنها مختوم به صامت است، حذف می‌شود: مونداو (آب راکد)، گلاو (آب جوش)، شتاش (آش شیر)، دلاچک (دلپذیر)، دیمادیم (روبه‌رو)، طمارزو (اشتیاق شدید)، زتاو (آب گل‌آلود)، لیلآوه (انگل ریه)، میجاوَل (تاول چشم‌زخم)، سراج (سرگشوه، باز)، سساو (بزاق دهان)، زکاو (آب زخم)، چمادس (چشم‌انداز).

۱۴- همزه میانی صفت‌های فاعلی مرکب و مشتق که جزء اول آنها مختوم به صامت باشد، حذف، و حرکت آن به صامت منتقل می‌شود و البته خلأ آن در نوشتار با «ه» جبران می‌گردد: کاره‌گر (کارکن)، مینه‌خس (میان‌خوابنده، مجازاً بسیار محتاط)، گوشه‌دار (منتظر)، شوئه شه (دختر بالغ)، وره‌زون (بسیار دان)، مشه‌ژن (مگس‌کش)، مایه‌گر (ماهیگیر)، ماله‌خر (خریدار احشام)، برزه‌خرش (برنج‌فروش)، ویره‌خس (خسته‌شونده)، دره‌نر (داخل‌کننده)، آره‌شون (افشاننده)، پره‌مون (گیرکننده)، جیره‌گر (پهن‌کننده)، بره‌گر (بیرون‌کننده)، ویزه‌کوف (کوبنده درخت گردو)، خردنه‌دار (پرستار کودک)، بچه‌پر (دروکننده برنج)، پنیره‌ساز (سازنده پنیر)، بزّه‌پا (چوپان بز).

۱۵- همزه میانی واژه‌های مرکبی که جزء اول آنها مختوم به مصوت است، هرچند غالباً در تلفظ حذف می‌شود، اما در نوشتار بهتر است با نیم‌فاصله یا بی‌فاصله نوشته شود: ناآزون (ناشناسا)، ناآدیم (ناپیدا)، ناأل (ناهل)، خله‌اگر (صدا زنده)، بی‌او، بی‌آدب، بی‌آورو، سیله‌آروف (پاک‌کننده پهن)، پافزار / پالوزار، دواپش (دود گرفته)، دواش (آش دوغ).

۱۶- نشانه‌های جمع «ون»، «ه‌ین» و «مه/مون» که نسبت خانوادگی را می‌رسانند، به اسم‌های مختوم به صامت می‌پیوندند: کیتابون، کیتابه / کیتابن، گولون، پسه / پسن، میداده / میدادن، میدادون، حسنمه.

۱۷- نشانه‌های جمع «ئن/ئون» و «مه/مون/مان» که نسبت خانوادگی را می‌رسانند، اگر به اسم‌های مختوم به مصوت اضافه شوند با نیم‌فاصله می‌آیند: پوپومه (عمه‌اینا)، مانی‌مون (خاله‌اینا)، عمومه، دده‌مه (پدراینا)، دبی‌مون، دبی‌مان (دایی‌اینا)، خله‌مان (خاله‌اینا)، مونده‌ئین (گوساله‌ها [در حالت فاعلی‌ا])، مونده‌ئون / مونده‌مون (گوساله‌ها [در حالت غیرفاعلی‌ا]).

۱۸- پیشوند غالباً به فعل می‌چسبد: ویمرده (خاموش شد)، پشه (بالا رفت)، پگه (بردار)، جیگره (از ته ببرد)، برگزده (بیرون کردم)، بگزده (بیرون کردم)، دلپسه (می‌لیسد).

۹- همزه‌ای که در میان مصوت‌های «و» (u) و «-» (a) در واژه‌های روئه (روده)، موئه (ماده)، پوئه (پایه)، جوئه (رود کوچک)، روئن (روغن)، روئناس (روناس)، روئت (چهره)، کوئج (اهل کوه)، و نیز بند ۱۱ آمده و صدایی متمایل به «و» دولبی دارد، در اصل صامت میانجی است.

- ۱۹- افزونه استمراری پیشین «کَرا / کَرِه / کا / کارا / کارِه» با فاصله از فعل نوشته می‌شود: **کَرا** آمِه (دارد می‌آید)، **کَرا** چَکِه (دارد می‌شکند)، **کَرا** خَسی (داشت می‌خواهید)، **کَرا** آئی (داشت می‌آمد)، **کا** بَشیمِه (می‌خواهم بروم)، **کارا** بَرْدیرونِه (می‌خواهید بخورید)، **کارِه** بَخْتییه (می‌خواهد بخوابد)، **کا** آشییه (می‌خواست برود)، **کَرِه** شی (داشت می‌رفت).
- ۲۰- افزونه استمراری پیشین «کا / کار» همراه شناسه، با فاصله از فعل نوشته می‌شود: **کاریمِه / کامِه** شه (دارم می‌روم)، **کاریشه / کاشِه** خَنده (داری می‌خوانی)، **کاریمونِه / کامونِه** ویریتِه (داریم می‌دویم)، **کاریرونِه / کارونِه** دور نَسْتِه (دارید درو می‌کنید).
- ۲۱- جزء نخست واژه‌هایی خویشاوندی که با تکرار کامل پایه ساخته می‌شوند، بدون های «بیان حرکت» (غیرملفوظ) می‌آید: بَبِه، نَنه، دَدَه، دِدِه، مَمَه.
- ۲۲- حروف اضافه پسین (نقش‌نماها)، جدا، بعد از اسم و ضمیر نوشته می‌شوند: **کِه** کا (از / در خانه)، **مِه** را (برای من)، **حَسَنَه نَه** (به حسن / با حسن)، **اَمَدی نَه** (با احمد)، **اَشْتَه شَوار** (مانند تو)، **چَمَه شی** (مانند ما)، **چَمون خُونِه** (به خاطر آنها)، **چائون شی** (مانند آنها)، **رضا کو** (از رضا)، **رَزَه کُ** (در باغ)، **حَسَنَه کُ** (از حسن)، **کفا کو** (در بالا)، **گیریه دِه** (در بیلاق)، **حَسَنی شی** (مثل حسن).
- ۲۳- حرف اضافه پیشین «ب» به ضمائر بعد از خود می‌چسبد: **بَمَن**، **بَتَه**، **بَیی**، **بَمَه**، **بَشَمَه**، **بَمون**. همین گونه است؛ **چَمَن**، **اَشْتَه**، **چَیی**، **چَمَه**، **شَمَه**، **چَمون**.
- ۲۴- واو معدوله در نوشتار حذف می‌شود: **خاشنِه** (خواستن)، **خام** (می‌خواهم)، **خانچَه**، **خالی** (خواهر)، **خاناخا** (خواه‌ناخواه)، **خازم** (می‌خواهم).
- ۲۵- اسم‌های جغرافیایی و قومی بهتر است با همان تلفظ محلی نوشته شوند: **زیندُونَه**، **شاندرمین**، **خاشه‌بر**، **چَرودِی**، **رَشوندی**، **پونل**، **سه‌گَره‌سَرا**، **خَرَن دَشْت**، **سیندیج**، **وَسکج**، **سیامزگی**، **ایسکره**، **لَپَندون**، **سوتَه**، **لییه**، **خَری پَشْت**، **خَندیلَه پَشْت**، **اوری**، **خَماسون**.
- ۲۶- واژه‌های زیر با دو «ی» نوشته می‌شوند: «**دییَر** (دیگر)، **وییر** (زیاد، پایاب رود)، **سییا** (سیاه)، **میین** (هوای غیرآفتابی)، **زییاد** (زیاد)، **کییا** (کجا)، **اییا** (اینجا)، **رییه** (رد پا)، **مییالیم** (اندک)، **زییارت** (زیارت)، **نییازم** (جرات نمی‌کنم) **پییالَه** (پیاله)، **دییار** (دیدنی، دیوار)، **سالییار** (سال خوش)، **نییان** (نهان).
- ۲۷- واژه‌های «ایته / ایتَه» و «ایله» که مخفف «ای تیکه» و «ای گله» اند و ترکیب مزجی، بهتر است یک‌جا نوشته شوند. اگر «ای» در برابر عدد نباشد، بهتر است به جزء بعد از خود بپیوندند.
- ۲۸- فعل پی‌بستی اگر صامت باشد به عنصر پیش از خود می‌پیوندد، وگرنه با نیم‌فاصله نوشته می‌شود: **خاسیشَه** (قشنگی)، **چَمَن شَنَه** (مال من است)، **اَشْتَه یَه** (مال توست)، **چَیی یَه** (مال اوست).
- ۲۹- اعداد از ممیز و معدود، جدا و بدین صورت نوشته می‌شوند: **ای** کاوَلَه (یک گروه)، **دَه** گَل (دو قدم)، **پن** گَلَه (پنج تا)، **هَف** سیَنَه (هفت سینه)، **دَه‌هَزا** بَچار (دوهزار شالیزار)، **دَه‌پنجا** ویز (پانصد گردو)، **دَه** کَشار (ده بغل)، **بیس‌ویک** کوژ (بیستویک قاچ)، **نویس** کیلا (دویست کیلو).

۱۰- واو معدوله واوی است که در ساختمان واژه‌هایی چون **خواستن**، **خویش**، **خواهر**، **خواهش**، **خواب** و ... می‌آید، اما خواننده و تلفظ نمی‌شود. این واو در گذشته جزئی از صامت پیش از خود بود و تلفظ می‌شده‌است.

۳۰- پیشوند نفی «آنه» با نیم‌فاصله قبل از مادهٔ مضارع نوشته می‌شود: **آنه‌هر** (ناخورنده)، **آنه‌مس** (حرف‌نشنو)، **آنه‌شور** (ناشسته)، **آنه‌پچ** (ناپخته)، **آنه‌پدار** (وزن ناشده)، **آنه‌پرس** (نارسیده)، **آنه‌آویس** (غلهٔ پاک‌ناشده)، **آنه‌وا** (کم‌گو)، **آنه‌دروف** (پاک‌نشده، تمیزنشده)، **آنه‌دقرس** (ناپرسیده).

۳۱- پیشوند نفی «م» به عنصر بعد از خود می‌چسبد: **مزون** (نادان)، **کارمکر** (کارکن)، **مؤه** (نیامده)، **مشه** (نرفته)، **ممر** (نامیرا)، **مشناس** (ناشناس)، **موبنده** (ندیده)، **مزی** (ضعیف و ناتوان، لاغر مردنی).

۳۲- پیشوند «وی/بی/وی» با نیم‌فاصله پیش از اسم می‌آید: **وی‌زور** (ناتوان، ضعیف)، **وی‌تاوه** (بی‌تابی)، **بی‌تاو** (کلاً، بی‌قرار)، **بی‌تون‌وپو** (بی‌نیرو، ناتوان)، **بی‌ویزه‌خوش** (بی‌حواس).

۳۳- پسوندهای اسمی و وصفی بعد از کلمات مختوم به صامت، پیوسته نوشته می‌شوند: **تنگم** (تنگنا)، **گملی** (اندکی)، **چیلیکدون** (چینه‌دان)، **گژگین** (مجعد)، **سوگله** (خروسک)، **آسبونبیل** (بیلاقی در پره‌سر)، **نونیکه** (نهانی)، **خردنگیری** (بچگی)، **دشاپجون** (هنگام دوشاب‌پزی)، **صفره** (صفر کوچک)، **بزنکا** (درگاه)، **دازش** (درختزار)، **چپیل** (چپ‌دست)، **نیانکی** (مخفیانه)، **قوروقچی** (دشتبان)، **شتیلله** (نوعی علف خوراکی)، **آلممیش** (سرگرم کردن کودک)، **دازشت** (شکل دیگر دارش)، **سوتالن** (بدون مو، بی‌برگ).

۳۴- پسوندهای اسمی و وصفی بعد از کلمات مختوم به مصوت، با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند: **لییه‌جار** (نیزار)، **وله‌جار** (گلزار)، **هنته‌نین** (نوشیدنی)، **نچیره‌وون** (شکاربان)، **زباره‌سرا** (جاینامی در پونل)، **گه‌لون** (محل و اثر خانه)، **گره‌گا** (محل خرمن‌کوبی)، **زباره‌شم** (اطراف رود)، **دویره‌چی** (دایره‌زن)، **دیم‌پر** (صورت و دور و برش)، **دس‌پر** (دست و انگشتان)، **واته‌نین** (گفتنی)، **تییه‌جار** (خارزار)، **هرده‌شا** (مناسب خوردن).

۳۵- پسوند نسبت مکانی «حج» به اسم بعد از خود می‌پیوندد: **عنبرانج** (اهل عنبران)، **گلنج** (گیلانی، اهل دشت)، **آسالج** (اهل اسالم)، **دییه‌سراج** (اهل دیگه‌سرا)، **موسلج** (ماسوله‌ای)، **آردج** (اردجانی)، **رینج** (اهل رینه)، **کیشه‌خالج** (اهل کیشه‌خاله)، **کولورج** (اهل گلور)، **لژدج** (اهل لرد).

۳۶- ترکیب‌های اسمی و وصفی، جدا و با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند: **دس‌برا** (برادر خواننده)، **دس‌کج** (مجازاً دزد)، **گردن‌گیر** (مقر)، **ژن‌دده** (پدرخانم)، **گل‌دوم** (دُم‌بریده)، **ایسی‌روشون** (سپیده‌دم)، **کون‌بیز** (ته‌باریک)، **ژون‌دراز** (زبان‌دراز)، **لاک‌دسی** (تهیگاه فرو رفته، مجازاً لاغر و...)، **نوم‌ویلیک** (نام فروافتاده، از یاد رفته، به کنایه گرگ)، **دس‌دلک** (از کار افتاده)، **دوم‌پسی** (دُم‌بریده)، **سرچک** (سرشکسته)، **بُرخس** (در خارزار خوابنده، مجازاً گوشه‌گیر، کنایه از گراز)، **چم‌روشون** (بصیر، هوشیار).

۳۷- اجزای اسمی و وصفی فعل‌های ترکیبی، با فاصله، پیش از فعل نوشته می‌شوند: **آو‌آبه** (ذوب شدن)، **پاجا‌آکرده** (پاک کردن)، **جان‌آشه** (نوش جان شدن)، **تاو‌آدوئه** (پرتاب کردن)، **درا‌دکرده** (پارس کردن)، **را‌درفنده** (به راه انداختن)، **ویس‌آکرده** (روانه کردن)، **ور‌آگته** (در آغوش گرفتن)، **نار‌دشه** (به جلو افتادن).

## ۲-۲- واژه‌های دخیل

بسیاری از واژه‌هایی که در تالشی و تاتی به کار می‌روند دخیل‌اند. این واژه‌ها غالباً از زبان فارسی وارد شده‌اند. معادل بسیاری از این واژه‌ها در گویش‌ها وجود دارد و بهتر است آنها را به کار ببریم. به‌هرروی، تغییرات آوایی واژه‌های دخیل در زبان‌های تالشی و تاتی به شرح زیر است:

- ۱- همزه و «ع» در میان و پایان واژه‌ها معمولاً ظاهر نمی‌شود: مَسْأَلَه (مسأله)، مَمُور (مأمور)، اِنْشَاء (انشاء)، اِیْمَلَا (املاء)، مَسُول (مسئول)، سَوَال (سؤال)، مَمُولَن (ممولن) (معمولاً).
- ۲- صامت‌های پایانی «ع» و «ح» بعد از مصوت‌های بلند و یا صامت‌های مسکون، حذف می‌شوند: ضِل (ضلع)، صَلَا (صلاح)، طَر (طرح)، صول (صلح)، ایصطلا (اصطلاح)، موقو (موقع).
- ۳- صامت‌های پایانی «ع» و «ح» بعد از مصوت‌های کوتاه حفظ می‌شود: طَمَع، مَاقِع، مانِع، صالح.
- ۴- واژه‌هایی که دچار فرایند آوایی شده‌اند، به همان صورتی که تلفظ می‌شوند، نوشته می‌شوند: شَمَبَه (شنبه)، سَمْبِل / سومبول (سنبل)، تَمْبَل (تنبل)، اَمْبَار (انبار)، وَخْت (وقت)، اِیْخْتِصَاد (اقتصاد)، اِیْشْتِمَا (اجتماع)، وَخَم (وقف)، یَخَه (یقه)، نَخْشَه (نقشه)، فَنچَل (پنجر)، مَرْدَال (مردار).
- ۵- مصوت کوتاه «-» در واژه‌های دخیل عربی غالباً به صورت «ای/ی» تلفظ و نوشته می‌شود: اِیْمِضَا، اِیْشَارَه، حِیْسَاب، عِیْبَادَت، عِیْمَارَت، اِیْرَادَه، اِیْمَالَه، اِیْجَارَه، اِیْضَافَه، اِیْصَلَا، اِیْجَبَار، نَادِیْر، طَایِیْر، قَادِیْر، صَایِیْب، حِیْمَایْت، عِیْنَایْت، اِیْمَام، سِیْیَاسَت، اِیْدَارَه.
- ۶- گاه مصوت پس از صامت «ت/ط» میانی عربی به صورت «-» (شوا) تلفظ و نوشته می‌شود: اِیْنْتِخَاب، اِیْمُنَا، اِیْصُطَلَا، اِیْشْتِیَا.
- ۷- «ه» و «ح» میانی و پایانی، حذف، و گاه به «ی» تبدیل می‌شود: مَنَاز (مهناز)، مَتَاج (مهتاج)، مَاتَاو (ماهتاب)، بِنَاز (بهناز)، مَوْش (مهوش)، اِیْبِرِم (ابراهیم)، بَرَام (بهرام)، مِتَاج (محتاج)، مَمُود (محمود)، اَمَد (أحمد)، اِیْسَان / اِیْسَان (احسان)، طَایِیْر (طاهر)، صَایِیْب (صاحب)، بَیْرَم (بهرام)، مِیْدِی (مهدی)، شَا (شاه)، رَا (راه)، خَاطِرْخَا (خاطرخواه).
- ۸- در مکاتبات رسمی گویشی بهتر است نام‌های شناسنامه‌ای اشخاص و اسم‌های جغرافیایی ثبت شده، به صورت اصلی نوشته شوند: مُحَمَّد، اَحْمَد، شَعِیْب، بَهْرَام، بَهْمَن، تَهْرَان، شَهْرِضَا، بَهْبَهَان، سُلْطَان مَحْمُود، مَعْرَاج، مَسْعُود، مَحْرَم.
- ۹- مصوت کوتاه «-» فارسی و عربی، غالباً به صورت «و» تلفظ و نوشته می‌شوند: اَوْسْتَا (استاد)، عَوْمَر (عمر)، دَوکْتُور (دکتر)، مَوْئَنْدِیْس (مهندس)، مَوْژُدُور (مزدور)، مَوْسَلْمَان (مسلمان)، مَوْنَظَم (منظم)، مَوْریْد (مرید)، مَوْمَنَاز (ممتاز)، مَوْشَخَّص (مشخص)، مَوْنَظِیْر (منتظر).
- ۱۰- واژه‌های مشدد عربی و فارسی با نشانه «-» نوشته می‌شوند.
- ۱۱- کلمات مَنُون (تنوین‌دار) به صورت «-ن» نوشته می‌شوند: مَثَلَن، حَقِیْقَتَن، اَصْلَن، فِلَن، حَتْمَن، شَرَعَن.
- ۱۲- در موارد مبهم و برای آسان‌خوانی بهتر است حرکت‌های «-، -، -، -، -، -» به کار رود.

این نمونه‌ها مهم‌ترین مسائل در شیوه نگارش تالشی و تاتی است و بی‌گمان در عمل مسائل و ابهام‌های دیگری آشکار می‌شود که به بازبینی و تکمیل بسته حاضر خواهد انجامید.

## منابع

- حق شناس، علی محمد (۱۳۵۶)، *آواشناسی*، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، «همزه در زبان و خط فارسی»، *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی*، ج ۱، به کوشش سیدعلی میرعمادی: ۱۵۲-۱۶۳.
- دستور خط فارسی (۱۳۹۴)، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۴)، «تأملی دیگر در فہلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، *گویش‌شناسی*، ش ۴: ۱۲۸-۱۴۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *زبان تالشی: توصیف گویش مرکزی، رشت: فرهنگ ایلیا*.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم؛ فیروز فاضلی؛ مریم یوسفی (۱۳۸۷)، «نمودهای اجتماعی و مردم شناختی در گویش تالشی»، *گویش‌شناسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، ش ۷: ۵۵-۷۹.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۹)، *زبان تاتی، رشت: فرهنگ ایلیا*.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۳)، «فارسی»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، رودیگر اشمیت (ویراستار)، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس.
- هنینگ، و. ب (۱۳۷۴)، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمه بهمن سرکاراتی، *نامه فرهنگستان*، ش ۱: ۵۱-۷۲.
- یارشاطر، احسان (۱۳۵۴)، «آذری»، *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۶۱-۶۹.



۱- گویش تالشی شمالی

گوگپه بژن (راوی: احسان شفیقی)

ایلی هسْت به، ایلی نَبه، غَیر از خَدو هیشکی نَبه. ژن و مردی هسْت بین کی دَنیو نو خَدو دونه‌نمته کوشون ایله زونه نو ایله گو هسْت به. گده‌لییه زمینییه شون هسْت به کی آيو گاندم و یونجه نو خَشه آکاشتین و آشتان روژ و سور و مو دُورَدین. سور و مو دوازده، گده‌گده زونه یول اوپه نو ژن وارده واخْتش رسه.

ای شو کی زونه آشتانش به هان ژه به، دده به ننه به سه دگین کی زونه ژن وارده واخْتیه ولی امون رو هیچ سرمایه و پولی نی، تیکه به پشته به ام نتیجه رسین کی آشتان آه ایله گو بهواتن و چوه پولنده زونه رو ژن بییه ن و ویه بکن. زونه به ام گپون گوش دونه‌دونه دلندش قند او پنه به. آشتانش چوک به هان ژه به. ماشکینه کو زونه خیلی اومی آنده بشتان آرمی نو شانگوان آشی به کوچه طرف کی ایله کینه ش آيو پیینه نه به. ای ده مانگ دوازده به پشته زونه وینده گو هه واته کو خبه ئی نی. ای طرفو خجولت بگشه نه، ای طرفو ان دلش به ایله کینه باسته به. ای روژ آشتانش دیم بزک کا نو تصمیمش گته به ام بارنده سخان آقاند و به دده ننه یود بییه کی چه قروژشون به نونه. ای روژ کی دده ننه هارده سوفره سه کو نشته بین و نهو بین هانه نو هار طرفو گپ بین ژنه، ووتشه ننه جون خیلی واخته شمه هنی گو گپه ژنه نین، بشمه چیچه درسه؟

حرف گاو را بزنی

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. زن و مردی بودند که از نعمت‌های دنیا و خدادادی یک پسر و گاو داشتند. زمین کوچکی هم داشتند که در آنجا گندم و یونجه و شبدر می‌کاشتند و روز و سال و ماهشان را می‌گذراندند. سال و ماه گذشت، آرام آرام پسرشان بزرگ شد و زمان زن گرفتنش فرارسید.

شبی که پسر خود را به خواب زده بود، پدر و مادر دریافتند زمان زن گرفتن پسرشان فرارسیده‌است، درحالی‌که آنان سرمایه و پولی در اختیار ندارند. بعد از اندکی به این نتیجه رسیدند که گاوشان را بفروشند و با پول آن برای پسرشان زن بگیرند و عروسی کنند. پسر درحالی‌که به حرف‌های پدر و مادر گوش می‌داد، در دلش قند آب می‌شد ولی خود را همچنان به خواب زده بود. از فردایش پسر، بسیار امیدوار به سر و وضعش می‌رسید و شامگاهان به طرف کوچهای می‌رفت که دختری را در آنجا دوست داشت. بعد از دو سه ماه پسر دید از فروش گاو خبری نیست. از یک طرف خجالت می‌کشید و از طرفی دل در گرو عشق دختر داشت. یک روز صورتش را درهم فشرد (مصمم شد) و تصمیم گرفت در این باره سر سخن را باز کند و به یاد پدر و مادر بیاورد که چه قراری داشتند. روزی که پدر و مادر هر دو سر سفره نشسته بودند و نهار می‌خوردند و از هر دری سخن می‌گفتند، [پسر] گفت: مادر جان! شما دیگر حرف گاو را نمی‌زنید، شما را چه شده‌است؟

## ۲- گویش تالشی مرکزی

صایب ستم (راوی: ابراهیم خادمی ارده)

مزدی به ای گلّه شتری نه. خیلی سالونش حیوونی کا کار ویگته به. شتر ده حیسابی پیر آبه به. ای روزی آه مزدی ژنی واته کن: مزدک جان! شترمون پیره، کاری کا دگنسته، بیه بزگه ویاوون، آه ده چمه را خنج آشه نی. مزدگه شترش بزده ویاوون، ولسن آکرده، آمه که وز. خیلی وخت گذشته به دوم، ژن و شو، ای گره کا شتری یاد دگنستینه. مزدک برشه ویاوون، ویندشه شتر آبه آسته پوسته. دگنسته به چاله ای کا، کاره بمرديه. دلش سوته، نشته، دمنده چپی را ناز نوازش کرده. سراخر واتشه: حیوون! بته وریمه دنته، مَرار خیلی باره جابه جا کردن، شو و روز را شن، تیشنکیر برده، ویشنکیر پرچییه، ور وختون کا ترام زره گته، بته م ریبا ژیه. ته بمن ببخش. بمن کا راضی بین. آشتن زمتون بمن حلال بکه. شتر گف آزمه. واتش: آمون همه بته ببخشستیمه، آما ای چیم هیچ وخت یاد بنیش. آه آمه که، ته سفر شه را خری بمن کا نار درگريشه، چمن نخته دزه بستیش چپی رونکی کا، آه آبی چمن یال، از آم جندکی نه، آم حیلیم و حیا نه، آم هوش و حواسی نه، چرا بسی خری دوم دریم، چرا بسی چپی دومه کره بیمه. ته بمن ستمه کرده. از تا قیامتی پرشته روز، بته نیمه ببخشست. پرز، بشن، چمن چپی ناری کا نیفیت آبن، آشتن دومه نی آمه دس.

ستم صاحب

مردی بود با یک شتر. سالهای زیادی از حیوان کار کشیده بود. شتر دیگر کاملاً پیر شده بود. یک روز همسر آن مرد گفت: مرد عزیزم! شترمان پیر است، از کار افتاده، بپر در بیابان رهایش کن، او دیگر به درد ما نمی خورد. آن مرد شتر را به بیابان برد، رهایش کرد، آمد به خانه.

پس از گذشت زمان بسیار، زن و شوهر ناگهان به یاد شترشان افتادند. مرد به بیابان رفت، دید شتر شده استخوان و پوست. افتاده است در چاله ای، دارد می میرد. دلش سوخت، نشست، شروع کرد به ناز و نوازشش. سرانجام گفت: حیوان! بر تو زیاد سوار شده ام، تو برای من خیلی بارها جابه جا کرده ای، شب و روز راه رفته ای، تشنگی برده ای، گرسنگی کشیده ای، خیلی وقتها بر تو غضبناک شده ام، به تو ترکه زده ام. تو مرا ببخش، از من راضی باش. زحمات خود را به من حلال کن. شتر به حرف آمد. گفت: اینها، همه را به تو می بخشم اما یک چیز هیچ وقت فراموشم نمی شود. آن، این است که تو هنگام رفتن به سفر، خر را جلوی من می انداختی، افسار مرا به پاردمش می بستی، او می شد بزرگ (جلودار) من، من با این اندام، با این بردباری و شرم، با این هوش و حواس، چرا باید در پی خر می رفتم، چرا باید دنباله رو او می شدم. تو به من جفا کرده ای. من تا روز بر پا شدن قیامت تو را نمی بخشم. برخیز، برو، از مقابل چشم من گم شو، به پشت سر خودت هم نگاه نکن.

۳- گویش تالشی جنوبی  
کوکوتی (راوی: رمضان نیک‌نهاد)

آه قدیمته سالون، تالش آرا کا، ای گله جوونه کیله که چه دده نازگنه مردا، آشتن پهرزنی دس دلگه. پهرزن، هر وختی و خونه‌ای گری و جوونه کیله هچی آزار و اذیت گری.

ای روزی که آه پهرزنی گوسندون شتی دوشا، شته چیری کیله آدوشه دا ای که بپزه. تازه دوشییه شت، که هه ستی ویپر پت کرده‌شا، وختی آسره چه پت یباش یباش ویمرده و ده هیج پتی کا نوشونی در کار نیه. هبی خونه شتی سر روکه‌ته نشتا و ظاهرین گمته نوشون دی. پهرزن هبی را و خونه گته و بیچاره کیله نه جنگ کردشه و ای نه واتشه: ته شتی هرده‌یره. کیله که آشتن پهرزنی دس زیله و بز اوما، ای تاکیله جیگای کو، داری کا آلمییه و دمنده خدا را دناله، آزاگله‌ی نه خدا کا خازتسه که ای ای گله موجی شیوار ریج آکره دا آشتن پهرزنی دس آسوده و آرات آبو. خدا نی چه دوعا و ناجه ای را هته جواو دونه و کیله ای گله کوکوتی تی شی ریج آگردشه.

فاخته

در گذشته‌های دور، در منطقه تالش، دختر جوانی که مادرش تازه مرده بود، اسیر دست نامادری شد. نامادری، هر وقت بهانه‌ای می‌گرفت و دختر جوان را بیهوده می‌آزد.

روزی که نامادری شیر گوسفندان را دوشیده بود، ظرف شیر را به دختر داد تا به خانه ببرد. شیر تازه دوشیده‌شده، که آن هنگام بسیار کف کرده بود، وقتی سرد شد به تدریج فروکش کرد و دیگر اثری از کف نبود. به همین دلیل سطح شیر اندکی پایین رفته بود و ظاهراً کمتر نشان می‌داد. نامادری آن را بهانه کرد و با دختر بیچاره درگیر شد و گفت: تو شیر را خورده‌ای. دختر که از دست نامادری به ستوه آمده بود، در گوشه‌ای خلوت، به درختی تکیه زد و دردمندانه به درگاه خدا نالید، با شکایت از خدا خواست که او را همانند پرنده‌ای کند تا از دست نامادری رها شود. خدا نیز دعا و آرزوی او را همان‌گونه برآورد و او را مانند فاخته کرد.

#### ۴- گویش تاتی شاهرود

مَرسَه مودیر (راوی: جهان‌دوست سبزعلی‌پور)

ایله مودیری به، ایله ولیه مَرسَه‌ای کو دَرس دی. ای روز اَشْتَن موخَصیلانْش بات: از خام صَبَا شَمَه نه مَزا بَکَرَم. چَمَه خائی صَبَا هرکامین ایله نایلون پگیره چه دَله کو شَمَه دوشمینان اندازه، چن گله یرمه ذکره بازه مَرسَه. صَبَا صِب چه موخَصیلَه بامیند. هرکامین اَشْتَن نایلونه کو چن گله یرمه دَگرده‌ب. ایله ده گله دَگرده‌ب، ایله سه گله دَگرده‌ب، ایله پن گله، ایله شیش گله و ... ام مودیرَه اَشْتَن موخَصیلان نَش بات: دا ای هَفْتَه هرچیکا شه، ام نایلونه اَشْتَه نه بَورَه.

چند روز هُن جورَه بَگذشت، اه یرمه بویه بناسه کو، خَرْدَنان کم‌کم شکایتَه سر بَگت. ای هَفْتَه پش ده مَزا تمان آبه و خَرْدَنَه اه سَنگینه بازه کو راحت آبیند. مودیر چَمان کو دَپرسس: شَمَه نَطَر ام یرمه بازه ده چییه؟ هرکسی ای چی بات، ایله اَمَنده‌ب، ایله چه بو کوش بد اَمه‌ب. مودیر اَگر دَس آوانش بات: ام یرمه و اه بار، دوز اَمه مانه که شَمَه اَشْتَن دوشمینان و چَمان کینه‌یانه ران پَگتَه اَشْتَه نه گاردَنه، چرا ام کاره کره؟ شَمَه همَه دوس دازه زو ام سَنگینه بار و چه بویه بناسه کو راحت آبه، خاب بازه بَنیه زَمین، اَشْتَن راحت اَگره.

معلمِ مدرسه

معلمی بود، در مدرسه‌ای کوچک درس می‌داد. یک روز به دانش‌آموزانش گفت: می‌خواهم فردا با شما بازی کنم، به همین خاطر فردا هرکدام یک کیسه پلاستیکی بردارید و درون آن به تعداد دشمنان تان، چند تا سیب‌زمینی بریزید و با خود به مدرسه بیاورید. فردا صبح دانش‌آموزانش آمدند. هرکدام در کیسه‌های پلاستیکی خود چند سیب‌زمینی ریخته بودند. یکی دو تا ریخته بود، یکی سه تا ریخته بود، یکی پنج تا، یکی شش تا و ... معلم به دانش‌آموزانش گفت: تا یک هفته هرکجا می‌روید کیسه پلاستیکی را با خود ببرید. روزها به همین ترتیب گذشت. کم‌کم بچه‌ها از بوی گند سیب‌زمینی‌ها شروع به شکایت کردند. پس از گذشت یک هفته، بازی تمام شد و بچه‌ها از این بار راحت شدند. معلم از بچه‌ها پرسید: نظر شما در مورد این سیب‌زمینی‌ها چیست؟ هرکسی یک چیزی گفت، یکی خسته شده بود، یکی از بوی گند آنها بدش آمده بود. معلم برگشت به آنها گفت: این سیب‌زمینی و آن بار درست شبیه این است که شما دشمنان خودتان را برداشتید و با خود می‌چرخانید. چرا چنین می‌کنید؟ شما همه دوست دارید زود از این بار سنگین و بوی گندش راحت شوید، خوب بار را به زمین بگذارید، خودتان را راحت کنید.